

ژان هوس، پیشوای اصلاحات مذهبی چک (۱۴۱۵-۱۳۶۹) در بوم یک انسان بسیار مقاوم و یکی از مدافعان حقوق بشر بشمار می‌آید. او به خاطر شهامتی که در بیان و پیشبرد اعتقادات مذهبی خود نشان داد و با همه فشار کشیشان و شاهزادگان در ایمان و عقیده خود راسخ و استوار باقی ماند مورد ستایش قرار گرفت. لوکاس کراناش نقاش آلمانی قرن شانزدهم میلادی در نقاشی خود که از مارتن لوتر برخوردار است او را در کنار آلمان (۱۴۸۳-۱۵۴۶) قرار داده است. این اشتباه تاریخی را بدینگونه می‌توان توجیه کرد که به نظر این هنرمند این دو شخصیت همیشه سعی نموده‌اند تا از حقیقت دفاع کنند.

Photo © Agence de presse Tchécoslovaque, Prague



«روح اسلاو»

از دریای بالتیک تا دریای سیاه جامعه وسیعی با فرهنگ مشترک

نوشته اسلاو میر ولمان

آنها مطالبی بیان کرده‌اند که کاملاً باهم مطابقت دارند. به نوشته آنها اسلاوها مردمان باریک اندام، قدبلند و مویز بوده‌اند. این مورخان حتی سعی کرده‌اند به خصوصیات ملی آنها هم پی ببرند. پروکوب مورخ ژوستینی نین امپراطور روم شرقی در این باره چنین می‌نویسد: «این اقوام، یعنی اقوام اسلاو و آنت، مطیع و منقاد قدرت یک فرد تنها نیستند بلکه از زمانهای بسیار قدیم تحت یک حکومت دموکراسی پسر می‌برند و به همین جهت امور سهل و دشوار را همیشه به طور مشترک مورد بررسی قرار می‌دهند. درسرشت آنها موزیکری و خیانت وجود ندارد بلکه همگی مردمان صمیمی و بی‌ریایی هستند.»

در عین حال از خصیلت ستیزه‌جویانه و شجاعت اقوام اسلاو سخن به میان آمده است. در آغاز قرون وسطی چون قبایل اسلاو به نوبه خود به رفتارهایی دست می‌زدند که سابق بران در قسمتی از اروپا که «تمدن اختیار کرده بود»

ارضی پدرتمدنانه قبایل اسلاو درباره آنها به توصیفهای فراوانی دست زده‌اند. در این دوره این گروه از نژاد هند و اروپایی برای ایجاد یک ارتباط مرتب و ضرور هموز نه‌خطی و نه ابزار دیگری در اختیار خود داشت تا به وسیله آن در سرزمین وسیعی که از ساحل غربی الب تا ولگا و از روزانا (روگنا) تا پلویوتنی و از ایتالیا شمالی تا سوریه گسترده شده بود آگاهی مردم که موجب وحدت بیشتری می‌گشت تقویت گردد. اسم عام اسلاوها یعنی «اسلوون» بدون تردید یک اسم قدیمی است و ریشه اسلاوی دارد. ولی در اینجا نیز پیش از همه مورخان یونانی و لاتینی و سپس مورخان آلمانی از پسو دو سزارین و پروکوبه و ژوردانس گرفته تا مورخان بعدی هستند که از آن نام مشترکی ساخته‌اند. این نویسندگان و به دنبال آنها مسافران عرب که در آستانه دوره تاریخی اقوام اسلاو با آنها تماس داشته‌اند در توصیف جسمانی

این اندیشه که قبایل اسلاو یک کل را تشکیل می‌دهند از همان هشت قرن اول میلاد مسیح در کشورهای غیر اسلاوی شیوع پیدا کرد و در مورد یگانگی نسبی زبان، فرهنگ و مشخصات اجتماعی و نژادی قبایل اسلاو در آنها آگاهی بوجود آمد. درست در دوره گسترش

اسلاو میرولمان «Slavomir Wollman»، از اهالی چکوسلوواکی و متخصص ادبیات تطبیعی اسلاوی است. او اکنون معاون مدیر مجله «اسلاویا» (مجله زبانشناسی اسلاوی) و نایب رئیس انجمن بین‌المللی مطالعه و ترویج فرهنگهای اسلاوی است و نیز عضویت کمیته بین‌المللی پژوهشگران فرهنگ‌وزبان اسلاوی را به عهده دارد. او در سالهای ۱۹۶۸ و ۱۹۶۹ در دانشگاه کالیفرنیا در لوس آنجلس (ایالات متحد آمریکا) سمت استادی داشت.

یعنی «تمدن رومی را پذیرفته بود» متداول بود از اینرو دشمنانشان آنها را سنگدل و ستمگر می‌نامیدند.

بنابراین مفهوم وحدت و خصلت وحتى روح اسلاوی از همان زمانهای بسیار قدیم بوجود آمده است. این مفهوم چون حقایق و پندارهای باطل را درهم آمیخته بود از اینرو با واقعیت هیچگونه مطابقت نداشت. این مفهوم بارها به سراب مبدل گشته یا به افسانه‌های گوناگون مربوط به تضاد شرق و غرب پیوسته است.

گاه قبایل اسلاو مشخصاتی را که بیگانگان بدانها نسبت داده‌اند پذیرفته‌اند و این مشخصات با تجارت خاص خود آنها دغام شده و در کنار تصویرهای ذهنی خاص خود آنها جای گرفته‌اند آگاهی آنها از منشأ مشترک و قرابت زبانی‌شان و تجارب روزافزونی که از سرنوشت تاریخی مشترک خود داشته‌اند در قدیمی‌ترین آثار ادبی آنها منعکس شده‌اند. این آگاهی و تجارب به اشکال گوناگون در سراسر تاریخ آنها به چشم می‌خورد.

ولی در عین حال از همان آغاز قرون وسطی فرآیندی از تشکیل و تغییر شکل و تبلور ملت‌های مجزا و متمایز اسلاوی صورت گرفت که باید به عنوان مقدمه‌یی ضرور برای گسترش روابط فرهنگی، سیاسی، و قلمروهای دیگر در میان آنها تلقی گردد. این فرآیند تضاد ترکیب و تفکیک برای درک پیوندهایی که از قرن نهم میلادی تا قرن نوزدهم میلادی میان قبایل اسلاو بوجود آمدند و در این قرن اخیر مورد مطالعه علمی قرار گرفتند لازم است.

در سال ۱۸۲۶ پاول ژوزف سافاریک در شهر بودا کتابی به نام «تاریخ زبان و ادبیات اسلاوی در همه لپچه‌ها» منتشر ساخت. و این برای نشان دادن رشد مجموع فرهنگ اسلاوی با وجوه مشابه و متفاوت آن نخستین اقدام جدی شمرده می‌شود. موضع و مفهوم این اثر، زبان، محل و تاریخ انتشار آن و بالاخره شخصیت خود نویسنده از اهمیت کاملاً خاصی برخوردارند.

نویسنده اسلاوواکی الاصل بود. در جوانیش شعر می‌گفت و سپس در یک دبیرستان صربی در نووی‌ساد واقع در یکی از شهرستانهای صربی تحت تسلط امپراطوری هابسبورگ به تدریس پرداخت. به طوری که از زندگینامه وی برمی‌آید او یک دانشمند چک هم محسوب می‌شد و از اینرو با بکاربردن یک زبان ادبی اسلاوواکی مجزا از زبان چک به مخالفت برخاست. زیرا بوجود آمدن این زبان درست در این دوره منطقی کننده فرآیند تشکیل ملت اسلاوواک مستقلی بود که سرانجام منجر به گسستگی وحدت زبانی کهن چکوسلواکی می‌گشت.

بنابراین سافاریک بحق به تاریخ‌دور فرهنگ و دو ادبیات چک و اسلاوواک متعلق بود و این نه برای آن زمان و نه برای موضوع تاریخ فرهنگی اسلاو هرگز یک امر استثنایی بحساب نمی‌آمد. زیرا تعداد نویسندگانی که به دو زبان کتاب می‌نوشتند و یا به معنای وسیع‌تر تعداد کسانی که با دو فرهنگ متفاوت اسلاوی پرورش یافته بودند در آن زمان کم نبود. و اینگونه نویسندگان در ایجاد روابط فرهنگی میان قبایل اسلاو نقش مهمی ایفا کرده‌اند.

دو برادر اهل قسطنطنیه یعنی سیریل و متد که از یونانیهای سالونیک بودند و طبق کتاب «زندگینامه قدیسین» می‌توانستند به زبان اسلاوی سلیس صحبت کنند نخستین زبان ادبی اسلاوی را در مورای بزرگ براساس لهجه اسلاوی که در شهر زادگاه آنها بدان سخن می‌گفتند بوجود آوردند. این دو نفر همچنین قدیمی‌ترین ادبیات اسلاوی را بوجود آوردند که شاگردان آنها در مورای بعد آن را به سرزمینهای جنوبی قبایل اسلاو منتقل ساختند. از این سرزمینها تا قرن شانزدهم میلادی صدها

نویسنده، هنرمند و صنعتکار به کشور روسیه رفتند و در آنجا مسکن گزیدند و در پیشرفت فرهنگی قبایل شرقی اسلاو شرکت جستند. و وی تجی یکی از اسقفهای چک که با نام آدالبرت مقدس جزو حامیان مقدس لهستان درآمد و بارتولومه پاپروکی یکی از نویسندگان اومانیت لهستان که به زندگی فرهنگی چک پیوست دو نمونه از نمونه‌های بیشمار تعلق فرهنگی مضاعف‌اند که مشخصات روابط فرهنگی لهستان و چکوسلواکی را از آغاز قرون وسطی تا رنسانس و حتی تا زمانهای بعد از رنسانس تشکیل می‌دادند. این سنت را در قرن هفدهم میلادی کومنسکی (کومنیوس) از سر گرفت که رهبری گروه نیرومندی از پروتستانهای عضو اتحادیه برادران مورای را که توسط مخالفان اصلاحات مذهبی از کشورشان بیرون رانده شده و در شهر لهستانی لسزنو اقامت گزیده بودند بعهده داشت. به عنوان نمونه باز تعلق به دو فرهنگ صرب و اوکراین می‌توان امانوئل کازاسینسکی را نام برد که از شاگردان قدیمی دانشگاه بزرگ الهیات شهر کیف بود و از بنیانگذاران قاتر اسلاو و - صرب در نیمه نخستین قرن هجدهم

میلادی بشمار می‌رود.

علاوه بر شخصیت‌های مشهوری از این قبیل باید به گروه شخصیت‌های متوسطی هم از جمله موج مداوم بندبازان، شعبده‌بازان، خوانندگان، نوازندگان و دیگر نمایش‌دهندگان سیاری که از میان توده مردم برخاسته بودند اشاره کنیم که آسامی‌شان برای ما شناخته نیست. این گروه که در میان فرهنگهای گوناگون اسلاوی زندگی می‌کردند و از قرابت زبانها و شرایط جذب نسبتاً مساعد در دیگر کشورهای اسلاوی بهره می‌گرفتند بسیار پیش از آزادی ملل کنونی و نسبتاً مساعد در دیگر کشورهای اسلاوی بهره می‌گرفتند بسیار پیش از آزادی ملل کنونی و بسیار پیش از سافاریک به آنچه که یکی از دوستان وی موسوم به ژان کولار (۱۷۹۳ - ۱۸۵۲) و یکی از نمایندگان تعلق دوگانه به ادبیات چک و اسلاوواک آن را «همبستگی» اسلاوی نامیده است کمک کردند.

نکته قابل تذکر اینستکه کتاب تاریخ سافاریک در پایتخت مجارستان انتشار یافت که نه تنها برای مردم آن بلکه برای دیگر قبایل اسلاو و نیز یک مرکز مهم تجدید حیات ملی



کومنیوس نام لاتین ژان آموس کومنسکی دانشمند اومانیت چک است که در سال ۱۵۹۲ در مورای زاده شده و در سال ۱۶۷۰ در آمستردام درگذشت او رژیم شکنجه‌گر و ظالمانه فردیناند دوم امپراطور کاتولیک مذهب را نتوانست تاب آورد و از اینرو در سال ۱۶۲۸ به لزنو در لهستان پناهنده گردید. کومنیوس از پیشروان اندیشه جدید در قلمرو تعلیم و تربیت بود و پس از آنکه مقالات و آثاری از وی به طرقداری از مدارس تمام وقت و شیوه‌های جدید آموزشی انتشار یافت شهرتش از مرزها گذشت و به همه جای جهان رسید. او را برای ارائه عقایدش در زمینه تعلیم و تربیت به انگلستان و سوئد و مجارستان دعوت کردند. چون به هنگام وقوع آتش‌سوزی لزنو در سال ۱۶۵۴ همه اموال و دارایی خود را از دست داد به آمستردام پناه برد و سنای آمستردام چاپ و انتشار آثار وی را به عهده گرفت در تصویر شماره ۱ کومنیوس را مشاهده می‌کنید. این تصویر قسمتی از گراوری است که توسط داوید لوکان ساخته شده و سرصفحه مجموعه‌یی از متون آموزشی موسوم به Didactica opera omnia را تشکیل می‌دهد. در تصویر شماره ۲ کومنیوس به چهار مرحله آموزشی اعتقاد داشت که عبارتند از کودکانها، مدرسه ملی برای تمام کودکان شش تا دوازده ساله در هر شرایطی که باشند، دبیرستان و دانشگاه. در تصویر ۳ گراور عنوان یکی از فصلهای کتاب «دنیا از خلال تصاویر» اثر کومنیوس را می‌بینید که نخستین نمونه قدیمی کتابهای درسی مصور بشمار



Photo © tiré du livre "Jan Amos Komenski", par A. A. Krasnovsk, Moscou

Photos Unesco

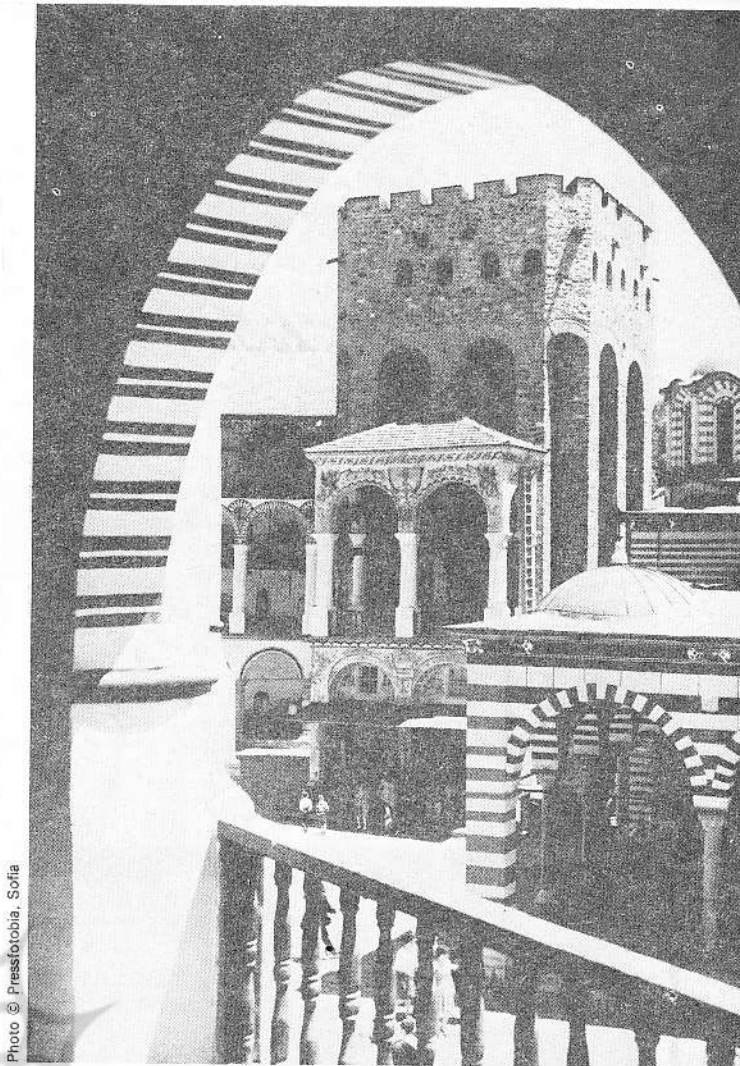


Photo © PressfotoBia, Sofia

صومعه ویلا که در قرن دهم میلادی توسط زان دوویلا در قلب کوههای رودوب که مشرف بردشت صوفیه در بلغارستان هستند بنا گردیده بارها ویران شده واز نو مورد مرمت قرار گرفته است برج شاهزاده هرلجو (قرن چهاردهم میلادی) که یکی از برجهای بزرگ صومعه مستحکم شده ویلا بشمار می- رفت قدیمی ترین بنای این مجموعه معماری است که تاکنون باقی مانده است. بیشتر ساختمانهای موجود از آثار قرون هجدهم و نوزدهم میلادی هستند که دوره رنسانس ملی بلغارستان (۱۷۶۴) بشمار می آید و در آن شکوفایی اقتصادی بورژوازی محلی، استقلال نسبی شهرها و برقراری مناسبات با اروپای غربی به آزادی هنر و فرهنگ کمک بسزایی نمودند. نقاشیهای دیواری تمثالهای کنده کاری شده و کتابخانه بی مجیز به شانزده هزار جلد از کتابهای قدیمی کمیاب و چاپ شده قبل از سال ۱۵۰۰ میلادی ثروت این صومعه را تشکیل میدهند. این صومعه در سراسر دوران اشغال ترکیا به صورت یک مرکز عالی فرهنگ بلغارستان باقی ماند.

ساعدی که توسط نسلهای قبلی آماده گشته بود مواجه شدند. در سال ۱۷۷۵ هفتبزاردهقان مسلح که در چکوسلواکی شرقی دست به عصیان زده بودند روی پرچمهای خود عبارت «آزادی یا مرگ» را ثبت کرده بودند. شعاری که باید آنرا از علائم قبلی انقلاب فرانسه شمرد. آدام میکویچ شاعر جوان لهستانی به جرم شرکت در انجمنهای سری دانشجویان در ویلنو به روسیه تبعید گشت. مقامات حکومت تزاری امیدوار بودند که بدینسان می توانند فعالیت یکی از رزمندگان جنبش آزادیخواهی لهستانی را فلج سازند و او را سر عقل بیاورند. ولی آنها با این عمل کوته بینانه خود موجبات نزدیکی میکویچ را بادسامبریهستها وحامیان آنها فراهم نمودند و شرایط لازم را برای یک نزدیکی دوستانه و همکاری سازنده میان دو شاعر بزرگ اسلاوی آن زمان یعنی میکویچ لهستانی و پوشکین روسی بوجود آوردند. بدون تردید این دو شاعر نظریات همدیگر را در مورد اهمیت آفرینش شعری برای ادبیات جدید و واقعاً ملی که آنها بنیان آن را گذاشته بودند تقویت کردند. و اینکار در «ترانه های قبایل جنوبی اسلاو» اثر پوشکین و در «زبایدی» و «پان تادوز» دو اثر میکویچ به طور بارز نمایان است.

علاقه برای فولکور و گردآوری آن و دادن شکل ادبی بدان (این علاقه غالباً با آگاهی از اشتراک منشأ جامعه اسلاو که به طرز شاعرانه ای بیان گردیده توأم است) به صورت یک جریان

بقیه در صفحه ۷۴

صفحه مقابل

زبان و فرهنگ و از جمله فرهنگ ملی شان و همچنین اندیشه آنها در مورد همکاری فرهنگی و لزوم آن در مبارزه برای آزادی ملی واجتماعی به یک تجربه هزارساله متکی بود. ویدو کیند مورخ ساکسونی در سال ۹۶۷ نوشته است که قبایل اسلاو در راه آزادی عزیزشان هرگونه در و رنج را زیاد می برند. این گرایش دائم درست در زمانی که هر دو به نژاد اسلاو خصلت فرشته خوبی نسبت می داد نیروی تازه بی یافت واستحکام بیشتری پیدا کرد. حتی گولار که در زمان دردناک اتحاد مقدس جامعه فرهنگی اسلاو را «بره بی آزادی در زندگی ملت» نامید بدون تردید با این عقیده هر دو موافق نبوده زیرا برنامه «مستگی نژاد اسلاو» بالاتر از همه یک برنامه مبارزه و تلاش برای نیل به آزادی بود و در این تلاش که با عصیانهای دهقانان در قرن هجدهم میلادی آغاز گشته بود. نشانه ای از همکاری میان قبایل اسلا وجود داشت.

به عنوان مثال می توان شرکت لهستانیها را در عصیان ملی که تحت رهبری پوگاتچف انجام گرفت نام برد. پوشکین از آن پس از شکست قیام دسامبریهستها در سال ۱۸۲۵ و شورش لهستانیها در سال ۱۸۳۰ و ۱۸۳۱ (که هر دو از مهم ترین فعالیتهایی بود که برضد حکومت استبدادی تزارها صورت گرفت) بسیار بموقع یاد کرده است. سخنان پوشکین اشاره ای به انجمنهای سری روسیه و اوکرایین و لهستان در بردارد که برنامه شان آزادی نژاد اسلاو بود. یکی از این انجمنها «جامعه اسلاوهای متحد» نامیده می شد.

بدینسان اندیشه ها و سرمشق انقلاب فرانسه حتی در دوره ای که در آن رژیمهای کهن غالب می آمدند ارزش خود را حفظ کردند. باید این نکته را اضافه کرد که اندیشه های آزادیخواهانه در کشورهای اسلاوی با زمینه

محسوب می شد علاوه بر شهر بودا مراکز مشابه دیگری نیز برای ایجاد و توسعه روابط فرهنگی میان قبایل اسلاو دروین، لایپزیگ، درسدن، کلوز، و نیز و بعدها در اسلامبول و پاریس بوجود آمد. بدینسان روابط فرهنگی میان ملل اسلاو سریعاً بعد اروپایی بدست آورد و جزئی از مبادلات فرهنگی اروپایی و جهانی را تشکیل داد. سفاریک که هم شاعر بود و هم در زبان خود اطلاعات بیمانندی داشت تاریخ خود را عمداً به زبان آلمانی نوشت تا نه تنها برای آموزش محافل مذهب اسلاوی بلکه برای آموزش جوانان غیر اسلاوی نیز و بویژه برای آموزش جوانان بیشتر بکار آید. بعلاوه، قصد او این بود که به تکمیل اطلاعات و بسط افق ادبی مردم آلمانی زبان آن زمان بپردازد.

ترجمه ها و اقتباسهایی که در اروپای غربی و آمریکا از کتاب او بعمل آمده ارتباط آن را با مسائل امروزی کاملاً تایید می کنند. فرضیه هایی که یک سال بعد توسط گوته درباره ادبیات جهانی ارائه گردید همان هدف را مورد توجه قرار می داد. گنجاندن آثار یک ملت در متن فرهنگ جهانی در زمانی که در آن جهان پس از انقلاب فرانسه و با تشکیل ملل جدید به عنوان ملل حاکم بر تاریخ در راه توسعه تازه ای قدم نهاده بود.

جنبش آزادیخواهانه ملل اسلاو در جهت تشکیل و خودمختاری و تجدید حیات آنها و به بیان دیگر در جهت رهایی آنها از زندانیهای ملل همچون امپراطوری عثمانی و تزار و خاندان هابسبورگ و نیز در جهت کمک متقابل آنها انجام گرفت. بدون تردید این جنبش در عقاید یوهان گوته فریدر در نویسنده آلمانی در قرن هجدهم میلادی که برای اقوام اسلاو آینده درخشانی پیش بینی کرده بود تکیه گاهی برای خود می یافت. ولی آگاهی ملل اسلاو از خودیاشاوندی و منشاء مشترک خود و نیز آگاهی آنها از ارزش

Photo © Chirbakov © Musée national d'Art figuratif d'Ukraine, Kiev Photo © A. Falasewitch, Musée historique d'Etat, Moscou

بسیاری از شعرای جوان در این کشور درجه نبرد و یا در جنگهای چریکی جان خود را باختند.

جنگ جهانی دوم در فرهنگ همه کشورهای اروپایی آثار محو نشدنی بجای گذاشت. ولی این دوره از ویرانگریهای عظیم، قتل عام بی سابقه یک دوره نوآوری هم بشمار رفته است. در این دوره انسان شاهد پیدایی ارزشهای ادبی و هنری تازه بوده، مابقی یک زندگی واقعاً انسانی به طرز متفاوتی مورد ارزیابی قرار گرفته و در روابط میان انسانها و ملل و کشورهای افقهای تازهیی گشوده شده است. در این «دوره وحشیگری» ادبیات و هنری شکفته که خود را وقف مبارزه برای روشنایی دنیای آینده و پایداری در برابر تاریکی بیرحمیهای تمدن جدید نموده است.

اگر فرهنگ، طبق گفته لئونوف نویسنده شوروی عبارت از خاطره نوع بشری است پس می توان کاملاً دریافت که چرا باید فرهنگ ملل چنین قربانیایی را به خاطر داشته باشد. این ملتها طی این دوره تاریک و وحشیگری تاریخ

اروپا و جهان زندگی خود را بر اساس تازهیی استوار ساختند. سالهای چهل که سالهای کشتار و خونریزی بود به قول ایوان گوران کوواسیک در کتاب «گورمسترک» شب ظلمانی قرن بیستم میلادی بشمار می رود. موضوعات و روح زمان جنگ را هنوز در ادبیات معاصر لهستانی از «هفته مقدس» اندرز زوسکی که حادثه اندوهبار محله یهودیان ورشو را توصیف می کند تا آخرین آثار منثور و واقع گرایانه میرونی بیالوسزوسکی می توان یافت.

همین روح تجدید فیلمهای لهستانی را از کالارویج گرفته تا واژه داوینز تجدید فیلمهای یوگوسلاوی را که ولژ کوبولاژیک نماینده آن بشمار می رود امکان پذیر ساخته است موضوع جنگ هنوز از مهمترین موضوعات زمان شوروی و همه آثار کسنانتین سیمونوف و یوری بوندارف بشمار می رود. این موضوع به اولتاس گونگار در ادبیات اوکراین و به واسیل بیکو در ادبیات بیلوروسی الهام بخشیده است. میروسلاف کریزا نویسنده کروات توجه خویش را مجدداً به این موضوع معطوف نموده و حال آنکه میهاییلو لایک

از اهالی موته نگر در رمانهای خود از زاویه دید تازهیی به توجیه حوادث زمان جنگ پرداخته است. در ساختمان مجسمه ها و مجموعه هایی از معماری ملی بشمار از موضوعاتی مانند زجر و شکنجه انسان، ایستادگی انسان در مقابل همه نوع تضييق و اذعاب و آزادی انسان از ترس و تهدیدها جنگی الهام گرفته شده است.

بنابراین این اصول و اندیشه ها در چشم انداز بسیاری از شهرها و روستاهای لهستان، یوگوسلاوی، روس، اوکراین و بیلوروسی ادغام شده اند. جنگها و رنجها اکنون قدیمی به نظر می رسند ولی فراموش نشدنی باقی مانده اند. این جنگها و رنجها به همه ملتها و به طور کلی به همه بشریت تعلق داشته اند.

آلساندر فلاکر

۱- یونسکو جزو سلسله آثاری که درباره شخصیتهای برجسته فرهنگ اسلاو منتشر ساخته کتابی نیز به میروسلاف کریزا اختصاص داده است. این کتاب که به سال ۱۹۷۷ در پاریس انتشار یافته توسط ماریژان ماتکویک نوشته شده است.

«روح اسلاو» بقیه از صفحه ۵۶

نیرومند و پایداری در آمد. در این زمینه جنبش با ایوان سمیچسکی (ژانوس پانویوس) آغاز شد که دور نیمه دوم قرن پانزدهم میلادی زیباییها و جذابیت ترانه ها و اشعار اندوهبار کروات را تماماً به شعر لاتین بیان نموده است.

و از این سنت کهن اسلاوی بود که شخصیتهایی مانند پوشکین، میکویچ، کولار (از اهالی چک)، استور بنیانگذار زبان ادبی اسلاواک، ووک کارادزیچ بنیانگذار زبان ادبی مشترک صرب و کروات، چوچنکوشاعر اوکراینی و بسیاری دیگر از چهره های شاخص فرهنگ اسلاوی در قرن نوزدهم میلادی بوجود آمدند. این توسل به سنن اسلاوی منبع جنبش دیگری هم قرار گرفت که ایجاد موسیقی ملی تازه هدف آن بشمار می رفت. نخستین مرحله این موسیقی ساختن «ترانه های عامیانه» بود که غالباً محصول نیروی مشترک خلاق قبایل مختلف اسلاو هستند. به عنوان مثال می توان موسیقیدانان چک را نام برد که در پایان قرن هجدهم و آغاز قرن نوزدهم میلادی در توسعه موسیقی روس شرکت نمودند.

آثار چایکوفسکی و تاسماهای فعالانه و موثر وی با دیگر قبایل اسلاو و خاصه با چکها، «رقصهای اسلاوی» اثر دودراک و فعالیت طولانی سوک به عنوان آهنگساز و رهبر ارکستر در روسیه تنها چند نمونه یی از آن بشمار می آیند. در این جریان جذب و استحاله سنتها بود که آثار آهنگسازان مشهور جهان از اپراهای استامانا و گلینکا و مونیوسکو گرفته تا پترو-شکای استراوینسکی بوجود آمدند.

آثار لئوس ژانچک آهنگساز چک نمونه بارزی از ارتباط فرهنگی میان اقوام اسلاو شمرده می شود. یکی از اشعار موسیقی وی به نام «تاراس بولبا» از روی یکی از منظومه های اوکراینی چوچنکو و ایرای کاتیا کابانو وی از روی یکی از نمایشنامه های اوسترووسکی نمایشنامه نویسی روسی ساخته شده است. متن یکی دیگر از امپراهای وی موسوم به «خانه مردگان» نشان می دهد که در ساختن آن از آثار داستایوسکی الهام گرفته شده است. و نیز باید گفت که اساس «آیین عشاء ربانی گلاگولیتیک» وی از ادبیات اسلاوی و موسیقی قدیمی روسیه تشکیل می دهد. همه این آثار در عین حال بر سنت زنده موسیقی ملی اسلاو که ژانچک آن را مورد

اندیشه نزدیکی قبایل اسلاو از لحاظ فرهنگی به یکدیگر که در آن زمان در آثار بسیاری از نویسندگان منعکس شده با اندیشه مبارزه در راه حقیقت و آزادی همه مردم و مبارزه در جهت مصالح عمومی بودند بسیار نزدیکی داشت در روزهای نزدیک به انقلاب سال ۱۸۴۸ تاراس شوچنکو در یک منظومه واحد از سافاریک و ژان هوس پدر روحانی انقلاب بزرگی ملی وضد فتودال با ستایش یاد کرد و در همان سال پر آشوب کارول کوزمانی شاعر اسلاواک «کسانی را که شعله حقیقت در دلشان زبانه می کشید و آماده جانبازی در راه حقیقت بودند و کسانی را که حاضر بودند زندگیشان را وقف مبارزه برای تأمین حقوق بشر کنند» مورد تمجید قرار داد. شعر مشهور وی تحت عنوان «آزادی عزیز» در نظر مردم معاصر او با ترانه «آزادی گرامی» که به سال ۱۸۴۸ در میان ساکنان پاریس رایج بود ارتباط مستقیم داشت.

و این یک چیز کاملاً طبیعی بود زیرا «دنیای اسلاو» مجزا و در خود فرورفته هرگز وجود نداشت. بهترین نمایندگان فرهنگ اسلاو به این نکته پی برده بودند که همکاری فرهنگی میان ملل گوناگون اسلاو هیچ مفهومی ندارد مگر اینکه به تحقق هدفهای انسانی در همه جهان کمک کند و همانگونه که ژان آموس کومنسکی دیوست سال پیش از آن اعلام نموده بود موجبات بهبودی امور و مسائل انسانی را در سراسر جهان بر اساس آزادی و برابری همه انسانها فراهم آورد. در واقع کومنیوس (کومنسکی) که اصترح کننده وضع مدارس و آموزش و بنیانگذار علم تعلیم و تربیت است مؤسس یک مکتب عمیقاً اومانستی هم بشمار می آید که طبق تعالیم آن برقراری صلح و عدالت در جهان تنها از طریق تفاهم و همکاری فرهنگی و علمی ملل و در پرتو آموزش همه مردم جهان صرف نظر از نژاد، مذهب و ملیت و جنس و منش اجتماعی آنها امکان پذیر است.

اندیشه والای این «معلم صلح» در هر زمانی و در هر مکانی که برای تعیین ارزش روابط میان فرهنگها اقدام بعمل می آید ممکن است به عنوان یک معیار بکار رود.

اسلاو میرولمان

مطالعه دقیق قرار می داد متبنی هستند. امروزه این فرآیند را می توان در آثار برخی از ملل اسلاو از جمله در آثار اسلاواکها که تشکیل فرهنگ ملی خاص آنها به پایان رسیده است مشاهده نمود.

آگاهی از تعلق داشتن به یک خانواده واحد برای مردمی که می توانستند بدون ترجمان از مقاصد همدیگر سردرآوردند و شباهتهای فراوانی را که در سر نوشته های تاریخی کشورهایشان وجود داشت درک کنند یک امر طبیعی بود. به همین دلیل است که این آگاهی در عین حال که تحت تأثیر دگرگونیهای مختلف اجتماعی و تاریخی و معنوی قرار گرفته از قرن نهم تا قرن نوزدهم میلادی همیشه خود را نمایان ساخته است. این آگاهی خاصه در میان توده مردم با توسعه دائم موضوعات و اشکال گوناگون خلاقیت هنری که فشردهای وسیعی از مردم در آن دخالت داشتند همراه بوده و به هنگام قبول آیین مسیحیت و در زمانی که اساس خط و ادبیات نهاده شد خود را ظاهر ساخته و نیز زمینه را برای ترویج و توسعه اندیشه های کفرآمیز اعضای فرقه بوگوویل، طرفداران ژان هوس، پیروان آریوس و «برادران موراوی» فراهم نمود، به گسترش و دگرگونی اساس فرهنگ در دوره اومانستی و رنسانس و باروک کمک کرده و هنگامی که اندیشه ها و اشکال مکتب رمانتیک جذب شدند خود را با نیروی تازه یی تجمیل کرده است.

کارل هینک ماشا که بنیانگذار شعر جدید چک و معاصر میکویچ و پوشکین بود هرگاه از دور به وی نظر افکنده شود ممکن است طرفدار کامل بایرون به نظر آید ولی اگر از نزدیک مورد مطالعه قرار گیرد به یکی از ادامه دهندگان مکتبهای ماقبل رمانتیک و رمانتیک لهستانی شباهت پیدا می کند. و این تنها یکی از نمونه های مشابه فراوان شرکت قوم اسلاو در جنبشی است که به تمامی جهان مربوط است. اعم از اینکه قوم مزبور پیش از آن یا توأم با آن سهم خود را ادا کرده باشند. بنابراین انگیزه شرکت گروهی بازیگران، خوانندگان و کارگردانان چک در تأسیس تاترهای ملی در میان قبایل جنوبی اسلاو، اسلونونها و کرواتها روح تعاون همکاری بود و خاصه در پرتو همین روح همکاری است که این تاترها توانستند جنبه اروپایی بدست آورند.